

۱- فلسفه نظری و فلسفه عملی را تعریف کرده و تقسیمات هر یک را بنویسید؟

فلسفه نظری یا شناخت هست ها شامل همه علوم است که از واقعیت اشیاء آن چنان که هستند بحث می

کند(ادراکات حقیقی انسان از عالم وجود)

تقسیمات فلسفه نظری:

فلسفه علیا:(الهیات) فلسفه اولی(مابعدالطبیعه-وجودشناسی) - الهیات بالمعنی الاخص(توحید-خداشناسی)

فلسفه وسطی:(ریاضیات)حساب - هندسه - هیئت - موسیقی

فلسفه سفلی:(طبیعیات) فیزیک-شیمی-زیست شناسی

فلسفه عملی:حکمت عملی محدود به زندگی انسان است آن چنان که باید باشد(ادراکات اعتباری مجموعه باید ها و

نباید ها ی زندگی انسان است).

تقسیم فلسفه عملی : علم اخلاق ، علم تدبیر منزل و علم سیاست مدن.

۲- حکمای پیشین معتقد بودند که عقل دارای دو قوه ی نظری و عملی است نظر علامه طباطبایی در این مورد توضیح

دهید؟

ایشان برای انسان یک عقل قایل است و معتقد است عقل انسان زمانی که به ادراک حقیقی و علوم طبیعی مشغول است عقل نظری خوانده می شود و هنگامی که به احکام نبایدها و بایدها (زندگی فردی اجتماعی خود) می پردازد از عقل عملی خوانده می شود.

۳- در فلسفه ی جدید غرب رابطه ی هست ها و بایدها چگونه است توضیح دهید؟

هیوم معتقد بود که بایدها و نبایدها هیچ رابطه ای با هست ها و واقعیت ها ندارند بلکه باید ها و نبایدها و ارزش های اخلاقی را تابع عواطف و احساسات آدمی و نسبی می دانست.

۵- در فلسفه جدید غرب رابطه ای بین هست ها و بایدها قطع می شود تحلیل علامه طباطبایی را در این مورد به اختصار توضیح دهید؟

۱- علامه معتقد است ریشه ادراکات حقیقی (هست ها) و ادراکات اعتباری عقل انسان است و ریشه این دو قوه جداگانه نیست و مبدا ادراکات حقیقی و اعتباری یکی است پس جدایی این دو مسئله (هست ها و بایدها) امری است اشتباه و عقل را بازیچه خواسته ها و امیال نفسانی قرار می دهد.

۲- انسان دارای فطرت و ذات الهی و معنوی است و این فطرت انسانی است که او را به سوی فضایل و ارزش های انسانی سوق می دهد در حقیقت انسان به خاطر اینکه ذات او متمایل به کمالات است و می خواهد به کمالات انسانی دست پیدا کند به دنبال بسیاری از ارزش های اخلاقی می رود ، در این صورت ارزش های اخلاقی تابع احساسات و عواطف نیست بلکه تابع فطرت و ذات انسان است و همین ارتباط بین ذات انسان و بایدها و نبایدها باعث می شود تمام ادراکات اعتباری (بایدها و نبایدها) بر اساس واقعیتها و هست های وجود انسان (فطرت) شناخته شود.

۶- توضیح دهید که چرا گروهی از فلاسفه غرب اصل علیت را به عنوان یکی اصل عقلانی نفی کرده اند با مثال توضیح

دهید؟

بعضی از فلاسفه غربی بنا به دو دلیل اصل علیت را انکار می کردند:

۱- هر چیزی که بوسیله حواس قابل درک باشد واقعیت دارد چون قانون علیت با تجربه قابل اثبات نیست یعنی

بوسیله حواس پنج گانه قابل درک نیست پس واقعیت خارجی ندارد و مردود است.

۲- اینکه مردم به اصل علیت گواهی می دهند به دلیل این است دو حادثه پشت سرهم اتفاق می افتد و از مشاهده

تعاقب دو حادثه به علیت بین آنها گواهی می دهند و می گویند حادثه دوم معلول حادثه اول است حال آنکه تعاقب دو

حادثه به هیچ عنوان به علیت بین آنها گواهی نمی دهد.

۷- گروهی از فلاسفه غرب اعتقاد به علیت را تعاقب دو حادثه می دانند و انتقادی را که بر این نظریه وارد است را با

مثال توضیح دهید؟

- اگر ریشه اعتقاد به اصل علیت تعاقب دو حادثه است پس باید در تمام حوادثی که پشت سر هم اتفاق می افتد

رابطه علیت قائل باشیم در صورتی که چنین نیست مانند رعد و برق که در دو پشت سر هم اتفاق می افتد ولی هیچ

کس رعد را معلول برق نمی داند یا شب و روز که در پس هم می آیند و...

- اگر تکرار حوادث متوالی همیشه ما را به علیت می رساند پس باید بین تکرار حوادث متوالی و قانون علیت هم رابطه

علیت باشد در صورتی که چنین نیست.

۸- از نظر علامه طباطبایی انسان چگونه رابطه علیت را کشف کرد؟

در حقیقت علامه طباطبایی معتقد است رابطه علیت یک رابطه وجود دهندگی است که هر انسانی این اصل را از طریق علم حضوری به نفس خویش در می یابد یعنی هر انسانی اول بار در نفس خویش به علم حضوری آن را درک می کند یعنی علیت برای هر انسانی معلوم بالذات است.

۹- تکیه گاه شناخت را از نظر علامه طباطبایی توضیح دهید؟

تکیه گاه شناخت در تمام علوم ، مفاهیم پایه ای و قضایای بدیهی هستند(مانند اصل امتناع تناقض،اصل علیت و...)این اصول برای انسان به علم حضوری قابل کشف است پس تمام علوم وابسته به اصول بدیهی عقلانی هستند که انسان در نفس خویش به علم حضوری آنها را کشف می کند.

درس سیزدهم

۱- توضیح دهید که چه زمانی فرهنگ یک ملت دست خوش زوال می گردد؟

فرهنگ یک ملت زمانی دست خوش زوال می گردد که ارزش خود را برای آن ملت از دست بدهد.

۲- خاور شناسی از چه زمانی آغاز شد وانگیزه اصلی تشکیل آن چه بود؟

از قرن ۱۹- انگیزه اصلی خاور شناسان در این پژوهش نشان دادن برتری نژاد غربی در علم و تفکر و اثبات این نکته بود ریشه ی همه ارزش های فرهنگی شرق را نیز در نهایت باید در فرهنگ غربی جست جو کرد.

۳- نگرش مستشرقین در مورد تمدن و فلسفه اسلامی چیست؟

۱- نژاد غرب برترین نژاد در علم و تفکر است.